

تأسیس انجمن اسلامی دانشجویان دانشگاه تبریز در آستانه‌ی نهضت امام خمینی (ره) رحیم نیکبخت^۱

چکیده

نحوه‌ی شکل‌گیری انجمن اسلامی دانشجویان دانشگاه تبریز در سال ۱۳۳۸ ه. ش و شرح فعالیت‌های اعضای موسس انجمن و همچنین بررسی گوشه‌ای از فعالیت‌های این انجمن در راستای مبارزات انقلابی در برابر رژیم، با تأسی از فرمایشات حضرت امام (ره) و ارشادات روحانیون مبارز که با این انجمن در ارتباط بودند، در این نوشتار بررسی می‌شود.

واژگان کلیدی

دانشگاه تبریز، انجمن اسلامی دانشجویان، انقلاب اسلامی، جنبش

دانشجویی.

۱. پژوهشگر و محقق.

دانشگاه تبریز پس از دانشگاه تهران، قدیمی‌ترین دانشگاه ایران به حساب می‌آید. فرقه‌ی دموکرات آذربایجان در سال ۱۳۲۵ با تغییر نام دانشسرای عالی به «آذربایجان ملی یونیوسیتیه سی» در حرکت تجزیه طلبانه‌ی خود، دانشگاه ملی آذربایجان را بوجود آورد. ورود نیروهای دولت مرکزی به آذربایجان سبب فروپاشی فرقه‌ی دموکرات در ۲۱ آذر ماه همان سال گردید و طومار عمر این فرقه‌ی کمونیست را درهم پیچید. لذا ضرورت ایجاد دانشگاه پس از این قضایا بیشتر از پیش احساس می‌شد، بنابراین در پی درخواست‌های مکرر مردم در سال ۱۳۲۶ شمسی دانشگاه تبریز ایجاد گردید.

مبارزات صورت گرفته در دانشگاه تبریز متأثر از حوادث و جریان‌های غالب شهر تبریز بوده است. حضور حزب توده در مقطع ۱۳۲۹ تا ۱۳۳۲ و انحراف مبارزات توسط آن در دانشگاه تهران و تبریز در این دوره قابل مشاهده است. حضور حزب توده به معنی عدم فعالیت نیروهای ملی و مذهبی در این مقطع نیست. در تبریز و دانشگاه آن، در جریان ملی شدن صنعت نفت جریان فعال ملی، مذهبی هم به حساب می‌آید به طوری که رهبر جبهه‌ی ملی آذربایجان با آیت الله سید محمد علی انگجی - فرزند آیت الله انگجی بزرگ^۱ - بود.

پس از کودتای ۲۸ مرداد سال ۱۳۳۲ در مبارزات سیاسی رکود حاکم گشته بود و هر فعالیتی در زیر ذره بین قرار داشت. جو حاکم هم بر دانشگاه تبریز جو غیر مذهبی بود به طوری که حتی در ماه رمضان کافه‌های دانشکده‌های دانشگاه باز بود. تسلط اندیشه‌هایی که حزب توده در دانشگاهها نشر می‌داد فرمول‌هایی برای مبارزه و فعالیت سیاسی به جوانان و دانشجویان ارائه داده بود که هیچ جایی برای مذهب و طرح آن در مسایل و مبارزات سیاسی در نظر نگرفته بود. تصور حاکم این بود که با تکیه بر مذهب و دستورات دینی نمی‌توان حرکتی را آغاز کرد.

۱. برای اطلاع ر.ک به مهدی مجتهدی، رجال آذربایجان در عصر مشروطیت، تهران، مؤلف، ۱۳۲۷ش.

در چنین شرایطی تعداد انگشت شمار از دانشجویان ملسمان دانشگاه تبریز «انجمن اسلامی دانشجویان» را بوجود آوردند. دکتر سید محمد میلانی یکی از اعضای قدیمی و اولیه‌ی این انجمن چگونگی تأسیس آن را چنین شرح می‌دهد:

«در آن شرایط راکد محض سیاسی در دانشگاه در سال ۱۳۳۸ من سال دوم پزشکی بودم یک روز [محمد] حنیف نژاد پیش من آمد - من با حنیف نژاد در سال ۱۳۳۶ در دبیرستان فردوسی تبریز، در سال ششم آن موقع هم با همدیگر مبارزات مذهبی داشتیم مثلاً امر به معروف کردن، بحث کردن و کارهایی چنین - و گفت که یک جلسه ای گذاشته‌ایم، انجمن اسلامی دانشجویان را در تبریز تشکیل داده ایم و تو هم به آنجا بیا. من هم رفتم آن روز در منزل حاج احمد آقا طهماسبی تشکیل شده بود - حاج احمد آقا طهماسبی یک فردی بود که در تبریز با اکثر روحانیان شهر مراودات داشت اگر از علمای بزرگ کسی از تهران به تبریز می آمد در منزل وی میهمان می شد تیپ مذهبی قرص و محکمی بود - اغلب جلسات این انجمن در منزل او تشکیل می شد. از اعضای اولیه‌ی این انجمن می توان از دکتر شهید معیری^۱، دکتر قهرمانی، دکتر جهانی، دکتر گوگانی که اکنون در تبریز است، مرحوم آقای سید حسین کهنمویی^۲، دکتر بهروزیه - استاد ادبیات در دانشگاه تبریز - در آن روزها آقای سید هادی خسرو شاهی فعالیت خوبی از قم می آمد در تبریز انجام می داد.»

عمدتاً گرداننده و سخنگوی جلسات، مرحوم دکتر معیری و گرداننده‌ی علمی و اعتقادی آن، مرحوم سید حسین کهنمویی بود:

۱. دکتر هاشم معیری در سال ۱۳۰۹ در تبریز دیده به جهان گشود از دانشگاه تبریز دکترای پزشکی و از دانشگاه تهران تخصص در رشته جراحی عمومی اخذ کرد. در خلخال و آذرشهر و دماوند خدمات پزشکی انجام داد. آخرین سمت او معاونت امور درمانی وزارت بهداشت بود که شامگاه خونین هفتم تیر ۱۳۶۰ به همراه دکتر بهشتی و یاران دیگر به شهادت رسید (همراز با بهشتیان، فرازهایی از زندگی شدای هفتم تیر حزب جمهوری اسلامی، ۱۳۶۴، ص ۱۸۸).
۲. مرحوم سیدحسین کهنمویی (۱۲۸۰ - ۱۳۵۴ وفات) مفسر قرآن مجید، مدرس نهج البلاغه و صحیفه‌ی سجادیه، از شعرای بلند مرتبه‌ی مرثیه‌ی آذربایجان است که در کادر سازی نیروهای متدین و مسلمان تبریز در نهضت اسلامی به رهبری امام خمینی نقش مهم ولی بررسی نشده‌ای دارد، وی از دوستان نزدیک شهید آیت‌الله قاضی طباطبایی اولین شهید محراب بود.

«موقعی که من وارد فعالیت های انجمن شدم، حنیف نژاد در آن جلسات شرکت نمی کرد زیرا به تهران رفته و در دانشکده ی کشاورزی درس می خواند. عمده ی بحث این بود که چه کنیم ساواک و شهربانی مانع کار انجمن نشوند و قرار شد که به اطلاع آنها برسد که ما در اینجا جلسه ی مذهبی داریم.»
دکتر میلانی در ادامه ی خاطرات خود به فعالیت های دکتر معیری پرداخته می افزاید:

«دکتر معیری خیلی با تحرک و دینامیسم همه را تشویق می کرد که نایستی خجالت کشید واقعاً شرایط به قدری بد بود که ما را خجالت می دادند و مسخره می کردند، اگر متوجه می شدند که انسان نماز می خواند و مذهبی است کنار گذاشته می شد. دکتر معیری می گفت به جلسه ای رفته بودم وقت نماز رسید دیدم وقت نماز می گذرد هیچ کس بلند نشد نماز بخواند، من بلند شدم رفتم وضو گرفتم نماز خواندم بعد از من چند نفر بلند شدند نماز خواندند. جلسات انجمن اسلامی ادامه پیدا کرد و اغلب در منزل آقای طهماسبی دایر می شد. بحث ها بحث مذهبی بود که آقای کهنمویی تفسیر قرآن را از فاتحه کتاب شروع کرد. از کسانی که در آن مقطع برای رونق گرفتن جلسات کمک شایانی می کردند آقای سید تقی میرفخرایی از اساتید بزرگ و معلم زبان و ادبیات فرانسه بود که در دانشگاه هم تدریس می کرد، وی و برادرش علی خان میرفخرایی به جلسات انجمن اسلامی می آمدند». ^۱ شوشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

بعد از گذشت شش هفت جلسه که از برگزاری آن گذشت، مشکلاتی بوجود آمد به همین جهت تصمیم گرفته شد جلسات در مدرسه ای تشکیل شود؛ مرحوم کهنمویی با یکی از دوستانش مدرسه ای را در محله ی «نوبر قاپوسی» برای این منظور مهیا کردند. دکتر جلیل واعظ یکی دیگر از فعالان این جلسات در خاطرات خود از این جلسه و انجمن می گوید:

۱. مصاحبه با دکتر سید محمد میلانی، جلسه ی اول، ۱۳۷۹/۹/۱۹.

۲. برای اطلاع از زندگانی و مبارزات وی ر. ک به رحیم نیکبخت، صدا سهیل زاده، زندگی و مبارزات آیت الله شهید قاضی طباطبایی، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۰.

« عامل دلگرمی این فعالیت‌ها، مرحوم شهید آیت الله قاضی طباطبایی بودند و یک عده افراد خیر دلسوز به اسلام از بازار بودند که هم بودجه‌ی مالی آن را تأمین می‌کردند و هم برنامه‌های آن را تعیین می‌کردند. یک عده هم از افراد فرهنگی بودند از دبیران آموزش و پرورش که هنوز هم هستند.

برای اولین بار انجمن اسلامی دانشجویان دانشکده‌ی پزشکی در خیابان مقصودیه تشکیل گردید. پایین تر از مسجد کدخدا باشی مدرسه‌ای بود که حیاط فرو رفته‌ای داشت. بوسیله‌ی برادران فرهنگی که یکی آقای میرفخرایی بود - که اکنون هستند - و یکی هم آقای کهنمویی بود که مرحوم شده است و دو نفر دیگر از آقایان فرهنگی ثبت نام می‌کردند. از شرایط ثبت نام پرداخت ماهی دو تومان بود که برای خرید نفت بخاری و سرایداری که آنجا می ماند هزینه می‌شد».

فعالیت انجمن اسلامی دانشجویان دانشکده‌ی پزشکی تبریز کاملاً علنی بود:

«برای اینکه ساواک مزاحم فعالیت‌های انجمن نشود، مرحوم آیت الله قاضی به انجمن گفته بود وقتی برنامه‌هایتان را به صورت علنی اعلام می‌کنید تحت عنوان قرآن و تفسیر قرآن اعلام کنید و اسمی از نهج البلاغه نبرید ولو اینکه در برنامه داشته باشید. این انجمن تشکیل شد و حدود ۱۲ نفر از دانشکده‌ی پزشکی در آنجا حضور داشتند که یکی هم آقای دکتر سید محمد میلانی بود و با من هم، همکلاسی بودند. بنده خودم [جلیل واعظ] بودم، آقای دکتر وصولی پور که الان اسم خود را به افخمی تغییر داده اند و متخصص کودکان در تهران می باشد، بودند - لیست تمامی اعضای این انجمن نزد من موجود است - از دیگر اعضای انجمن دکتر صاحب میز بود که متخصص زنان و زایمان می‌باشد - مطبش در خیابان گلباد تبریز است - از دانشکده فنی و داروسازی هم بودند که اسامی آنها در خاطر من نیست. ما در آن زمان حدود ۳۴ نفر دانشجو بودیم که عضو بودیم یک سری هم افراد فرهنگی بودند که من دقیقاً سمت آنها را نمی‌دانم. جلسه‌های ما پنجشنبه تشکیل می‌شد».

برنامه‌های این جلسه از این قرار بود که هر یک از اعضای انجمن به میل خود چند آیه از قرآن را انتخاب می‌کرد و قرائت می‌کرد. بعد مرحوم کهنمویی اشکالات قرائت را رفع و در مورد تفسیر آن آیات بحث می‌کرد.

ایجاد نمازخانه در دانشکده‌ی پزشکی دانشگاه تبریز

از اولین اقداماتی که توسط انجمن اسلامی دانشجویان دانشکده‌ی پزشکی تبریز صورت گرفت، ایجاد نمازخانه در این دانشکده است. اندیشه‌ی اولیه‌ی آن هم توسط مرحوم سید حسین کهنمویی ضمن تفسیر یک آیه از قرآن مجید مطرح شد. یک بار به این آیه رسید که «إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سَيَجْعَلُ اللَّهُ لَهُمُ الرَّحْمَنُ وِدًّا»^۱. مرحوم کهنمویی با خنده گفت: شما آخر نمی‌توانید با زور، خودتان را در دل جماعت جای دهید که من پزشک هستم و مردم باید مرا دوست داشته باشند، اول باید به خدا ایمان بیاورید، دوم باید عمل صالح انجام دهید. پروردگار در این آیه می‌فرماید کسی که به من ایمان بیاورد و عمل صالح انجام دهد من محبت این افراد را در دل مردم وارد می‌کنم. بعد تفسیر کرد و گفت همه‌ی ما می‌گوییم معاد است و خدا وجود دارد و کتاب و قرآن هست و به خدا ایمان داریم ولی صحبت ما در عمل صالح است، عمل صالح یک جنبه‌ی عبادی دارد، یک جنبه‌ی اجتماعی و یک جنبه‌ی سیاسی. جنبه‌ی سیاسی آن این است، بعد پرسید در دانشگاه هنگام ظهر چند نفر نماز می‌خوانند؟ از همان بچه‌هایی که اینجا هستند و قرآن می‌خوانند چند نفرتان بلند شده و نماز می‌خوانید؟

واقعاً تعداد محدود بود، یکی دو نفر جواب دادند. گفت آخر چرا نماز نمی‌خوانید؟ شما اگر در دانشگاه نماز نخوانید پس کجا می‌خوانید؟ یک عده گفتند می‌رویم در مسجد می‌خوانیم گفت چرا در دانشگاه نمی‌خوانید؟

از اینجا جرقه‌ی اولیه زده شد که باید در دانشکده نمازخانه‌ای ایجاد گردد. تا آن زمان نمازخانه وجود نداشت، در جلسه‌ی بعد به مرحوم کهنمویی گفتیم آن آیه

۱. آیه آخر سوره مریم.

را که شما تفسیر کردید ما را از خواب بیدار کرد و پیشنهاد کردیم که در دانشگاه باید نمازخانه باشد»^۱.

برای عملی کردن این طرح چند تن از دانشجویان دانشکده‌ی پزشکی چون دکتر میلانی، دکتر واعظ و دکتر افخمی به رئیس دانشکده مراجعه و خواستار محلی برای نمازخانه می شوند. دکتر واعظ ادامه می‌دهد:

«رئیس دانشکده گفت شما بروید و هر جایی که انتخاب می‌کنید بگویید تا دستور دهم آنجا را تخلیه کنند. ما پس از بررسی‌های زیاد - از ضلع شرقی دانشکده که وارد می‌شوید طبقه‌ی همکف - در زیرزمین یک اتاق را انتخاب کردیم. آقای دکتر میلانی توسط پدرش از بازار پولی جمع کردند و برای نمازخانه فرش خریدند. قبلاً آنجا خالی بود. یک پنجره ای هم آنجا گذاشتند و یک کتیبه‌ای هم با عنوان نمازخانه‌ی دانشکده‌ی پزشکی آنجا نصب کردیم. فردا صبح آمدیم دیدیم درب نمازخانه را قفل کرده و کتیبه را هم برداشته‌اند. بالاخره پیش رئیس دانشکده رفتیم او گفت من اطلاعی ندارم، بعد معلوم شد که این کار توسط ساواک صورت گرفته. گفتیم شما کتیبه را بردارید ولی آنجا را باز نگه دارید چون مقدمه‌ی کار بود هیچ نوع عکس یا تبلیغات نبود. یک روز هم آمدیم دیدیم فرش را جمع کرده اند، البته نبرده بودند فقط جمع کرده و بیرون نمازخانه گذاشته بودند. تصمیم گرفتیم به جای فرش از موکت استفاده کنیم و نمازخانه را موکت کردیم».

جشن نیمه‌ی شعبان

با توجه به شرایط سیاسی حاکم بر ایران در آن مقطع (۱۳۴۱ - ۱۳۳۹) جریان غالب در مبارزات دانشجویی جریان هوادار ملی‌گرای بود. در تبریز هم این جریان با آمیختگی به مذهب و مسایل دینی قابل مشاهده است. در کنار این فعالیت‌ها، انجمن اسلامی دانشجویان دانشگاه تبریز با یک وجه کاملاً مذهبی به فعالیت‌های

۱. مصاحبه با دکتر میلانی پیشین.

خود ادامه می داد. این انجمن در بهمن سال ۱۳۴۰ مراسم جشن باشکوهی به مناسبت ولادت امام دوازدهم (عج) برگزار کرد؛ دکتر میلانی از گردانندگان این مراسم توضیح می دهد:

«جلسات انجمن اسلامی رونق گرفته بود. تصمیم گرفتیم یک مراسم جشنی در ولادت حضرت حجت (عج) برگزار کنیم. رفتیم پیش آیت الله قاضی طباطبایی و مسجد شعبان^۱ را برای این کار در نظر گرفتیم. یک اعلامیه‌ای هم دادیم که خیلی جالب بود؛ در آن یک حدیث از حضرت پیامبر (ص) که در آن زمان تازگی داشت نوشته بودیم، که ساواک را به جنب و جوش انداخته بود. حدیث این بود، پیامبر اکرم در جنگ بدر می فرماید: «از من به زر اندوزان مکه بگوئید بعد از این با غلامان رومی یکی خواهند شد. دست ناپاک شما به حریم پاک نبوت نمی رسد.» این اعلامیه در بازار و نزد مردم و دانشجویان انعکاس خوبی پیدا کرد. مشکلی که داشتیم فقدان پول بود زیرا همه دانشجو بودیم و از نظر مالی خیلی ضعیف بودیم. اجباراً از این طرف و آن طرف دست انداختیم این و آن را دیدیم متأسفانه نتوانستیم پول چندانی جمع کنیم.»

علاوه بر مسأله‌ی مالی دو مورد دیگر هم وجود داشت نخست هیأت امنای مسجد بود که مانع کار نشوند و دیگر سخنران جلسه بود:

برای اینکه هیأت امنای ممانعت نکنند پیش یک عده از افراد معتمد از جمله بیت الله جمالی رفتیم و صحبت کردیم و در مورد سخنران نزد اغلب افراد درجه اول تبریز رفتیم، کسی حاضر نشد، از روی ناچاری به طرف وعاظ درجه دو رفتیم بعد از زحمت زیاد موفق شدیم آقای ناصرزاده را برای سخنرانی دعوت کنیم. حساسیت مقامات استان به دانشجویان و مراسم آنها به احضار دکتر محمد میلانی منجر شد.

«قبل از مراسم از طرف شهربانی به منزل ما مراجعه کردند که فلان کس [میلانی] باید به شهربانی بیاید. پدر من کمک بزرگی کرد و گفت پسرم را تنهایی نمی گذارم شهربانی بیاید. پدرم به دیدن یک عده از معتمدین شهر مراجعه کرد و

۱. آیت الله قاضی طباطبایی ظهرها در مسجد مقبره، و شبها در مسجد شعبان اقامه نماز می کرد.

به همراه آنها از جمله حاج جواد برق لامع نزد تیمسار عطایی - رئیس شهربانی آذربایجان شرقی - رفتیم، تیمسار عطایی گفت: «از تو یک چیز می‌خواهم خواهش می‌کنم مراقب باشید با جشن و مراسم شما دست بیگانه در نیامیزد، چون شما دانشجو هستید شور و شوق دارید، شما را بازی می‌دهند، نمی‌دانید چه کسی شما را می‌رقصاند از این حرفها و نصیحت‌ها قدری کرد و گفت جشنتان را بگیریید.»

مراسم جشن نیمه‌ی شعبان خیلی مفصل و با شکوه برگزار شد آنهم با امکانات محدود و بودجه‌ی اندک دانشجویان:

«جشنمان برگزار شد و خیلی هم مفصل بود از بازار خیلی‌ها آمده بودند منتهی با پول و امکانات ما اجرا شد. به طوری که من یادم است ما آنقدر خسته شده بودیم [که] دکتر افخمی نمی‌توانست حرف بزند توان صحبت نداشت. با آن امکانات قلیل آن جشن عظیم را به راه انداختن دو حسن داشت؛ یکی ارتباط دانشجویان مذهبی را با هم و مردم زیاد کرد، دوم شبهه‌هایی را که ساواک ایجاد می‌کرد که چرا دانشجویان برای «لومومبا» جشن می‌گیرند برای امام حسین جشن نمی‌گیرند و یا عزاداری نمی‌کنند و این شبهه‌ها تا حدی جواب داده شد.»

برگزاری مراسم جشن نیمه‌ی شعبان توسط مأموران شهربانی تحت مراقبت و کنترل قرار داشت. یک روز بعد از برگزاری آن سرتیپ عطایی - سرپرست شهربانی آذربایجان شرقی - طی گزارشی به استاندار آذربایجان شرقی اعلام کرد:

«... برابر گزارش قسمت مربوطه از ساعت ۱۵ دیروز [۱۳۴۰/۱۱/۲] از طرف انجمن اسلامی دانشجویان دانشگاه تبریز مجلس جشنی در مسجد شعبان برقرار بود. در اثر مراقبت‌های لازم فقط با قرائت آیاتی از کلام الله مجید و گفتارهای مذهبی با رعایت نظم و آرامش در ساعت ۱۸ خاتمه پذیرفت.^۱

ناگفته نماند ارتباط دانشجویان انجمن اسلامی دانشجویان دانشگاه تبریز با آیت الله سید محمد علی قاضی طباطبایی از طریق سید محمد الهی - خواهرزاده‌ی

وی و برادر زاده‌ی علامه طباطبایی - صورت می گرفت. آقای الهی رابط دانشجویان و آقای قاضی طباطبایی بود.

دعوت از آیت الله ناصر مکارم شیرازی به تبریز

جلسات انجمن اسلامی دانشجویان دانشگاه تبریز رفته رفته رونق گرفته و جایگاه بیشتری می‌یافت. جلسات تفسیر مرحوم کهنمویی دیگر کافی به نظر نمی‌رسید، به همین جهت با تأیید ایشان، فعالان انجمن به شخصیت‌های علمی و مذهبی دیگری مراجعه کردند تا نظر مساعد آنها را به شرکت در جلسات مذهبی انجمن جلب نمایند. به ویژه آنکه در مهر ماه همان سال با تصویب لایحه‌ی انجمن‌های ایالتی و ولایتی از طرف حکومت؛ علما و مراجع تقلید در اقدامی هماهنگ و منسجم مخالفت خود را با آن اعلام کرده بودند و در نتیجه‌ی پافشاری و جدیت ایشان، حکومت ناچار طرح مذکور را لغو کرده بود. آقای دکتر محمد میلانی توضیحات بیشتری از گسترش جلسات انجمن و نحوه‌ی دعوت از آیت الله ناصر مکارم شیرازی می‌دهند:

«رفتیم منزل چند نفر از جمله؛ مرحوم حاج عباسقلی واعظ چرندابی، میرزا تقی خان میرفخرایی خیلی کمک می‌کرد، به دکتر معدل مراجعه کردیم، نزد زاخری رفتیم، نزد دکتر طبیب آذر رفتیم، نزد میرزا جعفر اترافی رفته خواهش کردیم به جلسات ما بیاید. جو بازار به گونه‌ای بود که آقایان می‌گفتند نه تنها شما دانشجویان نمی‌توانید به ما کمک کنید آمدن ما به جلسات شما باعث طرد ما از سوی بازاریان می‌شود به همین دلیل نیامدند دکتر ترابی جامعه شناس معروف تازه از فرانسه آمده بود و چند کتاب نوشته بود با شور و شوق استقبال کرد. وی به عنوان یک روشنفکر می‌آمد و شرکت می‌کرد، بسیاری از آیات قرآن را حفظ بود - او بیشتر به عنوان تحلیل‌گر جامعه مطرح بود - در همین زمینه ارتباط با قم بیشتر شد و تصمیم گرفتیم آقای آیت الله ناصر مکارم شیرازی را برای سخنرانی به تبریز دعوت کنیم.»

آقای دکتر خسرو افخمی یکی دیگر از فعالان انجمن اسلامی دانشجویان تبریز در همین مورد می‌افزاید:

«آقای ناصر مکارم آن موقع در مجله‌ی مکتب اسلام مقاله می‌نوشت و در سطح بالایی بود. وی را دعوت کردیم بیاید تبریز و در جمع دانشجویان سخنرانی کند. یک روز آقای میلانی گفت: آقای ناصر مکارم فردا با هواپیما می‌آید ما هم برای پیشواز، تعدادی از دانشجویان را جمع کردیم با ماشین‌های کرایه رفتیم فرودگاه من دیر رسیدم دیدم یک صف دانشجویان و روحانیان تبریز تشکیل داده‌اند و آن طرف هم عوامل حکومت دو صف رو به روی هم بودند و آقای مکارم بایستی از وسط این دو صف عبور کند. ما هم ایستادیم و ژست گرفتیم یکی از روحانیون تبریز - آقای بنی هاشمی - که مدیون ایشان هستیم وی شعار داد این شعار همیشه در ذهن من است گفت: «زنده باد اعلی حضرت همایون شاهنشاه» همه رنگشان پرید یک دفعه گفت:

«امام زمان» دانشجویان و روحانیان همه گل باز کردند. او یک کلک رشتی زده بود.»

در دعوت از آیت الله ناصر مکارم شیرازی به تبریز برادران انصارین - از بازاربان تبریز - کمک شایانی نموده بودند به طوری که حتی خرج این دعوت را هم خود متقبل شده بودند.

«روز بعد از ورود آقای مکارم جلسه سخنرانی وی برگزار شد. قبلاً ما مسجد را آماده کرده بودیم، میوه خریده بودیم قرابیه‌ی^۱ تبریز تهیه کرده بودیم. از استاندار، رئیس ساواک، رؤسای دانشکده‌ها و عده زیادی از مردم آمده بودند. چون ما مسؤول پذیرایی جلوی در بودیم اصلاً سابقه نداشت چون به اسم یک تشکل دانشجویی - انجمن اسلامی دانشجویان - مجلس برپا شده بود خود رئیس ساواک آمده بود مقاماتی که آمده بودند به صحبت‌های آقای ناصر مکارم گوش می‌دادند و صحبت‌های او را تأیید می‌کردند.»

۱. نوعی شیرینی مخصوص تبریز است.

ساواک تبریز پس از پایان مراسم سخنرانی آیت الله ناصر مکارم شیرازی طی گزارشی مراتب را به اطلاع اداره‌ی کل سوم رساند، اداره‌ی کل هم طی نامه‌ای ساواک شهرستان قم را مأمور نمود «در این مورد تحقیقات و مراقبت‌های لازم معمول و نتیجه را اعلام دارند» عین گزارش به شرح زیر است:

«طبق گزارش ساواک تبریز روز ۲۲ / ۱۰ / ۴۱ آقای ناصر مکارم از روحانیون قم بنا به دعوت دانشجویان دانشگاه تبریز به آن منطقه سفر نموده و در مساجد میرزا یوسف و جامع، بیاناتی علیه مقامات دولتی ایراد و ضمن سخنان خود اضافه نموده که عده‌ای به من مراجعه و از محدودیت‌ها و کار شکنی‌های مأمورین دولت در مورد فعالیت‌های خود شکایت نموده‌اند نامبرده افزود به مجرد رسیدن به قم این موضوع را با مقامات روحانی مطرح خواهم کرد.»

در ادامه‌ی این گزارش آمده است:

«طبق گزارشی که از تهران به قم رسیده و همچنین از نوشته‌های روزنامه‌ها چنین استنباط می‌گردد که در آینده‌ی نزدیک تشنجاتی در دین اسلام بوجود خواهد آمد. در پایان نامبرده از حاضرین در مسجد تقاضا نمود در این مورد منتظر دستور حوزه‌ی علمیه‌ی قم باشند و صفوف خود را در مقابل دشمنان محکمتر سازند.»^۱

آنچه که بایستی در این اقدام دانشجویان مورد توجه قرار گیرد مبارزات صورت گرفته در جریان تصویب لایحه‌ی انجمن‌های ایالتی و ولایتی است که این سخنرانی و دعوت در حالی صورت می‌گیرد که نهضت اسلامی به رهبری علما و مراجع و در رأس آنها آیت الله حاج آقا روح الله خمینی (ره) در شرف بروز و ظهور عینی است.

با آغاز نهضت اسلامی به رهبری علما و مراجع، به ویژه آیت الله العظمی حاج آقا روح الله خمینی (ره) در مخالفت با لایحه‌ی انجمن‌های ایالتی و ولایتی در نیمه‌ی دوم سال ۱۳۴۱ ه. ش، فعالان انجمن اسلامی دانشجویان دانشگاه تبریز،

۱. آرشیو مرکز اسناد انقلاب اسلامی، پرونده‌ی آیت اله ناصر مکارم شیرازی، کد ۱۹۹۹/۱، ک ش ۰۶۷ - ۳۳۲/۳۰ - ۱۳۴۱/۱۰/۲۹.

حضور فعالی در این حرکت به خود اختصاص دادند. در خاطرات برجای مانده از آن دوران، سخنرانی شجاعانه‌ی دکتر سید محمد میلانی در مخالفت با این لایحه گزارش شده است، نظر به اینکه مبارزات سال ۱۳۴۲ ه. ش، در سطح شهر و مراکز دینی (مساجد و مدارس علوم دینی) صورت می‌گرفت عمده‌ی فعالیت‌های این دانشجویان در مساجد تبریز به ویژه مسجد مقبره، شعبان و مسجد قزللی متمرکز شد. در این مقطع، نهضت آزادی ایران با توجه به مبارزات آیت الله محمد طالقانی و مهندس بازرگان در میان دانشجویان مذهبی هوادارانی داشت و اعلامیه‌های این گروه هم در دانشگاه تبریز مخفیانه توزیع می‌شد.

با تبعید امام خمینی از ایران در پی سخنرانی تاریخی ایشان علیه تصویب لایحه‌ی کاپیتولاسیون، مبارزات اسلامی در ایران و به تبع در تبریز و آذربایجان به رکود گرایید. به ویژه آنکه آیت الله سید محمد علی قاضی طباطبایی رهبر نهضت اسلامی در آذربایجان هم از تبریز تبعید گردیده بود.^۱ با فراغت از تحصیل اغلب دانشجویان مبارز مسلمان و خروج آنها از دانشگاه تبریز، فعالیت این جریان کندتر شده و زمینه‌ی فعالیت بیشتری برای انجمن علمی و مذهبی دانشگاه تبریز (که به مسایل صرفاً مذهبی بدون جهت گیری سیاسی توجه داشت) فراهم گردید. از سوی دیگر جریان چپ‌گرا هم فعالیت‌های گسترده‌ای در دانشگاه تبریز آغاز کرد که اوج آن در سال ۱۳۵۰ و ۱۳۵۱ بود. از سال ۱۳۴۸ اندک اندک با ورود دانشجویان مذهبی به دانشگاه تبریز، جریان مذهبی قدرتمندتر گشت که در ادامه‌ی این فعالیت‌ها اعتصاب بزرگ خرداد ۱۳۵۴ به مناسبت سالگرد قیام ۱۵ خرداد توسط این دانشجویان صورت گرفت. حضور فعال در قیام ۲۹ بهمن و جنبش دانشجویی اردیبهشت ۱۳۵۷ از فرازهای مهم مبارزات دانشجویان مذهبی به شمار می‌رود.

۱. آیت الله قاضی طباطبایی اولین امام جمعه‌ی تبریز و اولین شهید محراب در ۱۳۵۸/۸/۱۰ به دست گروهک فرقان به شهادت رسید. رک به زندگانی و مبارزات آیت اله شهید قاضی طباطبایی، تهران ، مرکز اسناد انقلاب اسلامی ۱۳۸۱.



پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی